

Mystical Analysis of Manichaean Myth of Ormozd Bagh's Journey to the Land of Darkness

Majid Houshang*

Toufigh Hosseini**

Abstract

Mystical reading of methodological texts and mythological analysis of mythical texts are new methods of criticism. In the dialogue between these two fields, the commonalities, differences, and usual and multifaceted discourses are explored. On the other hand, in the critique of mythology proposed by Joseph Campbell, a model of hero's journey in the mythical texts of different nations is presented in the same way as the mythological narratives of different ethnic groups. In this model, we can find the kinship of stages of the seeker of the path with the pattern of the hero's journey via analyzing mystical and mythical texts. Hence, this descriptive-analytical study examines the relationship between the mystical and the heroic journey in the myth of *Manichaeism Creation* and the narrative of Hormozd Bagh's journey to the land of darkness. The findings of this study show that the mythos of Hormozd Bagh's journey to the land of darkness follows the same pattern that had been proposed in the three stages of Invitation, Arrival, and Return, under the title of Campbell's hero's journey pattern,

* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Alzahra University, Tehran, Iran,
(corresponding author) m.houshang@alzahra.ac.ir

** Assistant Professor, Department of History, Alzahra University, Tehran, Iran, t.hosseini@alzahra.ac.ir

Date received: 21/06/2022, Date of acceptance: 22/11/2022



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

and it has a deep relation with the seeker's journey in mystical texts. So, according to the mentioned model, this journey can be considered as a type of seeker journey.

Keywords: Mystical reading, Manichaeon mythology, Archetype of the hero's journey, Ormozd Bagh, Joseph Campbell.



تحلیل عرفانی اسطوره مانوی سفر هرمزدبغ به سرزمین تاریکی

مجید هوشنگی*

توفیق حسینی**

چکیده

خوانش عرفانی از متون اساطیری و تحلیل اسطوره‌شناختی از متون عرفانی، روش‌های نوینی از نقد است که در گفتگوی میان این دو حوزه، به کشف خویشاوندی‌ها، تفاوت‌ها و گفتمان مشترک و چند جانبه‌ای دست می‌زند. از سویی، در نقد اسطوره‌شناسی که بوسیله‌ی جوزف کمبل مطرح شده، الگویی از سفر قهرمان در روایت‌های اساطیری اقوام مختلف، به شکلی یکسان طرح گردیده است که بنا بر مفروضات این پژوهش، این الگو در ماهیت خود نیز همسانی بسیاری با سفر سالک در متون عرفانی دارد و در حقیقت، با واکاوی متون عرفانی و متون اساطیری می‌توانیم مراحل گذار سالک طریقت را با الگوی سفر قهرمان در خویشاوندی آشکار بیابیم. از این رو، این جستار با روش توصیفی - تحلیلی، به واکاوی نسبت میان سفر عرفانی و سفر قهرمان در اسطوره‌ی آفرینش مانوی و روایت سفر هرمزدبغ به سرزمین تاریکی می‌پردازد. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که اسطوره سفر هرمزدبغ به سرزمین تاریکی از همان الگویی تبعیت می‌کند که در مراحل سه‌گانه‌ی "دعوت، تشریف و بازگشت" تحت عنوان الگوی سفر قهرمان کمبل طرح شده است، و خویشاوندی عمیقی با مراحل سفر سالک در متون عرفانی و مقامات طریقت دارد، از این رو می‌توان با توجه به الگوی یادشده، این سفر را از نوع سفر سالک دانست.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

m.houshangi@alzahra.ac.ir

** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، t.hosseini@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱



کلیدواژه‌ها: خوانش عرفانی، اساطیر مانوی، کهن‌الگوی سفر قهرمان، هرمزدبغ، جوزف کمبل.

۱. مقدمه

در پژوهش‌های نوین ادبی، یکی از موضوعات مهم و البته مبنایی مطرح شده در علوم انسانی، بحث بر سر یافتن مناسبات میان عرفان و اساطیر است که در خلال این پیوندها، دریچه‌های جدیدی از پژوهش‌های تطبیقی و تحلیل‌های بینامتنی رقم خورده است. سیر تکامل فکری و نظام شناختی و بشری در سه مرحله شناخت اساطیری، فلسفی و فناورانه، هویت اساطیر را با مقولات عرفانی در حوزه کشف و منشأ درک که همان کشف حقایق عالم، از منشأ دل است؛ پیوند می‌دهد و این همگرایی عمیق میان نظام اساطیری و عرفانی در چهارچوب امور زبانی، معرفت‌شناسی، وجود‌شناسی، امر زمان و مکان، مفهوم تقدس و ضد مقدس و هم‌چنین چهارچوب معنا، گسترش یافته است. البته که محققان برای اسطوره‌ها کارکردهای بسیاری برشمارده‌اند که "کارکرد ماورایی" «مهمترین و عاطفی‌ترین کارکردهای اسطوره و تضمین‌کننده امنیت عاطفی و روانی انسانهاست.» (پورعلی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴) که این امنیت در چهارچوب پاسخگویی اساطیر نسبت به سوالات مبنایی انسان است.

از سویی، در بخش اساطیری، با گسترش نقد و تحلیل کهن‌الگویی در اوایل قرن بیستم با انتشار آثار کارل گوستاو یونگ (1875-1961) و به تبع ایشان بخش مهمی از روانکاوان، این باور ایجاد شد که در ورای ناخودآگاه فردی، در روان بشری، ناخودآگاهی جمعی نیز وجود دارد که با تحلیل و واکاوی آن می‌توان به ماهیت و کارکرد تمایلات و خواسته‌های ذهنی بشری آگاه شد. پس از یونگ، جوزف کمبل (۱۹۰۴-۱۹۸۷) نظریه سفر قهرمان (Heros Journey) را مطرح کرد. به باور او در داستان‌های اساطیر جهان با وجود زوایای متنوع روایی آن داستان‌ها که ناشی از تجلیات زمانی و مکانی اقوام گوناگون تاریخی است، الگوهای ثابتی از سیر و سلوک قهرمان وجود دارد که از آن با نام الگوی سفر قهرمانی یاد می‌کند.

حال با توجه به این مبنایی، می‌توان با واکاوی در متون اساطیری شکل گسترده‌ای از حرکت‌های شبه عرفانی و نوعی همزیستی میان نظریه‌ی "تک اسطوره" کمبل و سفر قهرمان در روایت‌های اساطیری و عرفانی مشاهده کرد؛ سفری که در فرهنگ‌های گوناگون و از جمله در فرهنگ ایران و متون اساطیری و عرفانی همواره راهی برای رشد، تغییر و دستیابی به آگاهی و کمال بوده است. (امیرشاه‌کرمی، ۱۳۹۶: ۱۹) یعنی حرکتی مبتنی بر سفر قهرمان از منزلگاه نخستین و فرودین و عبور از مخاطرات و مراحل راه و در نهایت رسیدن به سرانجام

مطلوب و موقعیت کمال؛ که ما به ازای متنی بسیاری چون سفرهای قهرمانانه‌ی گیلگمش پس از مرگ انکیدو، ارداویراف، سفر هفت خوان رستم و اسفندیار، سفر زرتشت و بویژه روایت اساطیری "آفرینش مانوی و سفر هرمزدبغ به سرزمین تاریکی" را با خود به همراه دارد. لذا خاستگاه اصلی ابهام و مسأله‌ی این پژوهش، واکاوی ابعاد و زوایای خویشاوندی میان سفر هرمزدبغ به سرزمین تاریکی و سفر عرفانی سالک بر اساس رویکرد الگوی سفر قهرمان کمبل است.

۱.۱ مبانی نظری

همانگونه که در مقدمه ذکر شد، جوزف کمبل اسطوره‌شناس آمریکایی که تحت تأثیر اندیشه‌های یونگ در تحلیل و روانکاوی اساطیر جهان بود، نظریه سفر قهرمان را مطرح کرد. به باور او در داستان‌های اساطیر جهان با وجود زوایای متنوع روایی آن داستان‌ها که ناشی از تجلیات زمانی و مکانی اقوام گوناگون تاریخی است، الگوهای ثابتی از سیر و سلوک قهرمان وجود دارد که از آن با نام الگوی سفر قهرمانی یاد می‌کند. این الگوی مشترک که به باور او از یک سو ریشه در ماهیت مشترک ذهن بشری و از سوی دیگر ریشه در تجربیات مشترک بشری دارد، جلوه‌ای نمادین و رمزی از تکاپوی روان فردی برای دستیابی به تمایلات و خواسته‌های درونی است. از این رو، بشر برای بازگویی این تحول درونی از زبان نماد و رمز به شکل کهن الگوهای بشری بهره برده است. کمبل در حقیقت همچون یونگ بر این باور است که این الگوهای جمعی زمانی در خودآگاه فردی بشر وجود داشته است که چون میراثی فرهنگی به فضای ناخودآگاه جمعی بشر انتقال یافته است. بر این مبنا، چهارچوب این پژوهش بر اساس نظریه کهن الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل اسطوره‌شناس و روانکاو آمریکایی است که با تکیه بر نظریه کهن الگوی یونگ با واکاوی در اساطیر جهان در کتاب‌های خود به نام قهرمان هزار چهره (The Hero with a Thousand Faces) و همچنین سفر قهرمان (The Hero's Journey) الگویی روانکاوانه از اسطوره به نام نظریه «تک اسطوره» را مطرح کرد؛ و با بررسی بخش قابل توجهی از اساطیر جهان الگویی مشترک درباره سفر قهرمان ارائه داد. به باور او در اساطیر جهان با وجود زوایای گوناگون روایی که ناشی از تجلیات زمانی و مکانی اندیشه‌های اقوام گوناگون تاریخی است، الگوهای ثابتی از سیر و سلوک قهرمان وجود دارد که از آن با نام «کهن الگوی سفر قهرمان» یاد می‌کند. این الگوی مشترک که از یک سو ریشه در ماهیت

مشترک ذهن بشری و از سوی دیگر ریشه در تجربیات مشترک بشری دارد، جلوه‌ای نمادین و رمزی از تکاپوی ناخودآگاه فردی برای دستیابی به تمایلات و خواسته‌های بشری است. او در تشریح این الگوی اساطیری بر این باور است که هر داستان قهرمانی حاوی سه مرحله اصلی از سرنوشت قهرمان است. به نظر کمبل، مرحله اول در داستان اساطیری مرحله عزیمت (Departure)، قهرمان است که در آن شروع داستان عزیمت قهرمان به متن حوادث رخ می‌دهد. قهرمان از طریق این نقطه‌ی شروع به جهان ناشناخته‌ای رهسپار می‌شود. این مرحله از سفر قهرمان خود به بخش‌های دیگری تقسیم می‌شود. از جمله آن‌که در این مرحله مَنادی با ندای فراخوان قهرمان را به سفر ترغیب می‌کند، سپس در مسیر خود از یاری‌گری غیبی بهره‌مند می‌شود در این مرحله یاری‌گر قهرمان که در نقش پشتیبان و حامی او پدیدار می‌شود به قهرمان یاری می‌رساند تا از مرحله آستان سفر گذر کند. در مرحله دوم که تشریف (Initiation) نام دارد، قهرمان باید از آزمون‌های دشوار که در آن با موجوداتی اهریمنی روبه‌رو می‌شود، برای دستیابی به تشریف عبور کند و سپس در مرحله سوم که مرحله بازگشت (Return) است، پس از این آزمون‌ها قهرمان با عبور از سختی‌ها با دستیابی به مقام و منزلتی بلند به سرزمین خود باز می‌گردد. البته او همچنین بر این باور است که در هر کدام از این مراحل مطابق با ماهیت فکری، فرهنگی تمدن‌های خاستگاه آن اساطیر، زیر مجموعه‌های دیگری از مراحل سیر و سلوک قهرمانی با جلوه‌های از کهن الگوهای بشری وجود دارد و این الگوی اساطیری همان تنوع نامحدودی را دارد، که نژادهای انسانی سُرآیندگان آن دارا هستند. البته با وجود این تنوع، قالب بنیادی این الگو در روایت‌های اساطیری همواره ثابت است؛ پس می‌توان گفت که کهن الگوی سفر قهرمان مجموعه‌ای از عناصری به هم پیوسته با استحکامی حیرت‌انگیز است که همواره از اعماق اذهان بشری می‌تراود که در جزئیاتش متفاوت، اما در اساس مشابه و یکسان است. (Vogler, 2007: 4). لذا با توجه به این مبنا و تفسیرپذیری این نظریه در حوزه‌ی مفاهیم عرفانی، این پژوهش سعی بر آن دارد که با استفاده از این الگوی سفر قهرمانی با استفاده از منابع دست اول مانوی به کشف نسبت‌های عرفانی داستان اساطیری آفرینش مانوی با توجه الگوی کمبل پردازد.

۲.۱ پیشینه و اهمیت پژوهش

پیشینه‌ی این پژوهش را می‌توان به دو شاخه اصلی پژوهش‌های معطوف به اسطوره آفرینش در کیش مانوی و تحلیل‌های عرفانی متون، با توجه به نظریه سفر قهرمان کمبل دسته‌بندی نمود:

(۱) در خصوص شخصیت هرمزد بغ و کردارهای او بصورت مستقل و متمرکز هیچ پژوهشی تا کنون صورت نگرفته است و می‌توان تنها ردپای این شخصیت اساطیری مانوی را در دل بررسی‌های پژوهشگران داستان آفرینش در آیین مانی باز یافت؛ که البته این دست پژوهش‌ها نیز بسیار اندک و تا حدودی توصیفی به نظر می‌آیند که در ادامه به برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌کنیم. نخست از جمله این پژوهش‌ها کتاب "اسطوره‌ی آفرینش در آیین مانی" اثر ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق، نشر چشمه که در چهار بخش سامان یافته است، از جمله نکات قابل ذکر دیگر درباره این اثر، بررسی روایت اسطوره آفرینش مانی بر اساس متون دست اول مانوی به زبانهای گوناگون است که به خواننده امکان دسترسی به منابع گوناگون اسطوره مانوی را می‌دهد. همچنین از جمله پژوهش‌های آکادمیک دیگر در این زمینه نیز می‌توان به مقاله‌ی "آفرینش و فلسفه‌ی انتظام گیتی در مانویت" اثر ورنر زوندرمان اشاره داشت، زوندرمان که از جمله محققان برجسته مانوی شناس جهان است در این مقاله به بررسی فلسفه آیین مانی بر اساس اساطیر اسطوره آفرینش مانوی پرداخته است. اهمیت این اثر در تحلیلی بودن بررسی دیدگاه مانی درباره اسطوره آفرینش است. از پژوهش دیگر در حوزه‌ی روایت آفرینش مانی نیز می‌توان به مقاله‌ی "در خلوت مانستانهای ایرانی؛ با اسطوره‌ی آفرینش مانوی" نوشته محمد شکری فومشی اشاره کرد که در آن به شیوه نقد و بررسی متن کتاب اسطوره‌ی آفرینش در آیین مانی را مورد بررسی قرار داده است. همچنین نیز میتوان به مقاله "ریشه‌های گنوسی اسطوره آفرینش در کیش مانوی" نوشته روزبه زرین کوب و سیدتوفیق حسینی، یاد کرد که در آن نویسندگان به بررسی ریشه‌های گنوسی داستان آفرینش در آیین مانی پرداخته‌اند که به لحاظ بررسی متون دست اول اسطوره آفرینش مانوی قابل تامل است.

(۲) در بخش تحلیل‌های عرفانی با تکیه بر رویکرد کمبل می‌توان به مقاله‌ی پژوهشی "تحلیل ساختاری سفر قهرمان در حماسه و عرفان بر اساس نظریه جوزف کمبل" نوشته رضا سمیع‌زاده و سجاد خجسته گزارفودی اشاره کرد که در این مقاله به وجه مشترک حماسه و عرفان یعنی عنصر سفر متمرکز بوده و حرکت تعالی قهرمانان حماسه و عرفان را از منظر کمبل مورد بررسی قرار داده است. البته می‌توان گفت که این پژوهش، می‌توانست بنیادی‌تر و با مبانی قوی‌تری قضیه را بررسی کند. از جمله مقاله‌ها در این حوزه، "بررسی کهن‌الگویی سفر قهرمان در آثار مجید مجیدی بر اساس آرای جوزف کمبل و عرفان اسلامی" اثر سید نجم‌الدین امیرشاه کرمی و شهرزاد امیرشاه کرمی (۱۳۹۶) است که در این مقاله، قهرمان آثار مجیدی

براساس الگوی قهرمان کمبل و تحلیل سفر آفاقی و سفر انفسی عارف در عرفان اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است و شباهت‌ها و تفاوت‌های یافته شده در هر دو الگوی قهرمانی و عرفان اسلامی بیان شده است. از دیگر تجربه‌های پژوهشی در این حوزه مقاله‌ی "تحلیل سفر عرفانی شهریار بر اساس نظریه جوزف کمبل" نوشته سهیلا لویمی است که در آن با توجه به شکست شهریار در عشق زمینی و سفر روحانی او، مراحل سه گانه نظریه کمبل را در زندگی او ردیابی نموده است. پژوهش دیگر در این زمینه مقاله "تحلیل سفر روحانی ارداویراف در ارداویرافنامه" بر اساس الگوی کمبل اثر مشترک خلیل بیگ زاده و احسان زندی طلب است که در آن به تطبیق و عدم تطبیق این سفر روحانی با تمامی شاخص‌های کمبل می‌پردازد. البته باید گفت که رویکرد این مقاله تماماً عرفانی نیست اما با توجه به متن و اشارات عرفانی در برخی موارد آن، می‌تواند به عنوان پیشینه پژوهش حاضر قرار گیرد. البته باید اذعان داشت که بسیاری از متون عرفانی و داستان‌های عرفا با همین رویکرد و نظریه مورد نقد اسطوره‌شناختی قرار گرفته‌اند اما پژوهش‌هایی به عنوان پیشینه و سابقه این مقاله مورد توجه قرار می‌گیرد که نگاهی عرفانی به خود الگوی سفر قهرمان کمبل داشته‌اند که در اساس نگاه به کاربست نظریه، با تحلیل‌های آرکی تایپی و اساطیری دارای تفاوت‌های زیادی بوده است.

اما مجموعاً با نگاهی به رویکرد و پیشینه‌های پژوهشی یاد شده، می‌توان ادعا کرد که تاکنون در هیچ یک از پژوهش‌های صورت گرفته درباره تحلیل اساطیر مانوی، به روایت سفر هرمزدبغ به سرزمین تاریکی، به عنوان سوژه مستقل و قائم به خود، هیچ تمرکز و توجهی نشده و این خلا و حفره پژوهشی تا کنون مغفول مانده است و از سوی دیگر، تا کنون هیچ نقد کهن‌الگویی با توجه به عنصر سفر قهرمان و نیز نگاه نوآورانه در نقد عرفانی - اسطوره‌شناختی به آثار مانوی و روایت آفرینش آن صورت نپذیرفته است؛ تنها پژوهش‌هایی به بررسی وجه عرفانی آیین مانوی پرداخته‌اند که از لحاظ روش‌مندی و فلسفه کار با نقد ادبی با رویکرد عرفانی - اسطوره‌شناختی کاملاً متفاوت است. لذا این پژوهش سعی بر آن دارد تا با نگاه نو به این روایت برای نخستین بار این زاویه پنهان از موضوعات پژوهشی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

۲. اسطوره آفرینش و داستان هرمزدبغ در کیش مانوی^۱

داستان سفر قهرمانی هرمزدبغ یکی از روایت‌های اساطیری خلقت‌های سه‌گانه آفرینش مانوی است. هرمزدبغ که در متون مانوی به زبانهای گوناگون با نام‌های متنوعی از جمله انسان

قدیم یا نخستین انسان نیز ذکر شده است، به شکل قهرمانی روایت می‌شود که برای دفاع از هستی روشنی به وسیله مادرزندگی آفریده می‌شود. اما نقطه شروع روایت داستان هرمزدبغ در حقیقت، پیش از آفرینش او و هنگام هجوم اهریمن به هستی نور شکل گرفته است. با هجوم اهریمن به سرزمین روشنی، پدر بزرگی^۲ برای نجات هستی نور از تهدید و هجوم تاریکی دست به ایجاد ادوار آفرینش و از جمله آفرینش هرمزدبغ دست می‌زند.^۳ اما پیش از رهسپار شدن هرمزدبغ به سرزمین تاریکی، مادرزندگی^۴ برای پشتیبانی او پنج فرزند می‌آفریند. این پنج فرزند که در متون مانوی مهرا سپندان نیز نامیده می‌شدند، که شامل تاللو روشن، باد، نور، آب و آتش بودند. (Jonas, 2001: 217)

هرمزدبغ پس از راهی شدن برای نبرد با اهریمن پادشاه تاریکی، این عناصر پنج‌گانه را چون زرهی بر تن خویش کرد، در مقابل نیز اهریمن پنج فرزند خود را که دود، آتش سوخته، تاریکی، باد سوزان و مه نامیده می‌شدند، به نبردگاه آورد. در نبرد سهمگینی که رخ داد، هرمزدبغ شکست خورد و فرزندانش در دام پادشاه تاریکی افتادند. (Polotsky, 1940: 58)

هرمزدبغ مبهوت از شکست خود و دریده شدن فرزندانش بوسیله سپاه اهریمن، بیهوش در قعر دنیای تاریکی فرو افتاد. چون بیهوشی و غفلت انسان از حقیقت خود در ژرفنای هستی تاریک باقی ماند. هرمزدبغ پس از به هوش آمدن و آگاهی از وضعیت خود شروع به دعا خواندن کرد. از این رو پدر بزرگی به یاری مادرزندگی برای رهایی هرمزدبغ دست به خلقت سوم زد و پس از آن دوست نورها را آفرید. دوست نورها نیز معمار بزرگ را آفرید و او روح زنده را به وجود آورد. روح زنده برای نجات اولین انسان به همراه پنج فرزندش به سمت قلمرو تاریکی حمله بردند و هرمزدبغ را از دل تاریکی رهایی دادند. (Jackson. 1924: 271) و (اسماعیل پور، ۱۳۹۶: ۹۹)

۳. تحلیل عرفانی سفر قهرمان هرمزدبغ

۱.۳ قهرمان در مرحله جدایی یا عزیمت

در حقیقت مبنای شکل‌گیری این پژوهش، دریافت نسبتی نزدیک و خویشاوندی پایدار میان "عناصر و مراحل" سفر قهرمان در روایت هرمزدبغ و سفر در سنت عرفانی است که در هردو به صورت همسو و یک بنیاد، جلوه کرده است. آنچه در سنت عرفانی بر آن اتفاق نظر همگانی وجود دارد این است که عارف خود را در این جهان چون مسافری می‌پندارد که پس از گذار از مراحل، مدارج و سختی‌ها و موانع به منزلگاه نهایی و خانه ابدی واصل خواهد شد. در سابقه

عرفانی، عنصر سفر را از عادات نخستین صوفیان می‌دانند که این نگاه با مفهوم حرکت و نبض هستی هم‌سو شده و عارفان سفر را نوعی عبور از هوای نفس (ابوالقاسم قشیری، ۱۳۸۸: ۴۵۰) یا نوعی ریاضت نفس برای پاک‌سازی باطن و دوری از عادات مألوف و معهود و رهایی از قساوت و غفلت صوفی می‌دانند. (کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۸۴) که نتایج مبنایی و سه‌گانه‌ای چون دیدن مشایخ، زیارت خدا و ریاضت نفس (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۳: ۳۷) و نهایتاً رسیدن به منزلگاه توکل و مقام بریدن از خلق و از تعلقات و تن و الف و الفت و انس گرفتن با حضرت حق [را با خود به همراه دارد] که در حقیقت نوعی تأسی به سیره پیامبر است (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۱۲۸-۱۲۹) و در اهمیت این منزلت، شاهد هستیم که برخی از عرفا تا پایان عمر همچون ابو عبدالله مغربی و ابراهیم ادهم (ابوالقاسم قشیری، ۱۳۸۸: ۴۸۷) و بشر حافی و دیگر عرفا بخشی از زندگی خود را در سفر و حرکت آفاقی و به تبع آن انفسی می‌گذرانند. لذا بسیاری از متون عرفانی بر مبنای سفر قهرمان و در شاکله یک سفره عرفانی روایت‌پردازی شده است، متونی چون منطق الطیر، سفرهای تمثیلی چهارگانه سنایی، سفرهای قهرمانان در خُرده روایت‌های متون عرفانی.

در نقد کهن‌الگویی نیز همچون سفر عارفانه سالک، دو گونه پیامد برای قهرمان قائل شده‌اند، نخست آنکه قهرمان در سفر قهرمانی خود، با اعمالی جنگاورانه به دفع خطری از جهان خویش می‌پردازد و سپس در عین آنکه همان دلآوری و شجاعت‌ها را از خود نمایان می‌کند، از نظر روانی و فکری نیز دچار تحول می‌شود. (طاهری و آقاجانی، ۱۳۹۲: ۴) لذا می‌بینیم که در سفر قهرمان اسطوره‌ی مانوی، شخصیت اصلی روایت، برای دفاع از جهان و هستی مقدس خود دست به سفری جنگاورانه می‌زند سپس در مرحله بعد، در این سفر پس از طی مراحل گوناگون و آزمون‌های خطیر و آیین‌های تشریف به کمال معنوی خود دست می‌یابد و دوباره وارد جایگاه خود می‌شود.

۱.۱.۳ مرحله دعوت

در حرکت به منزل مقصود اولین مرحله از مراحل کهن‌الگوی سفر قهرمان، مرحله عزیمت است که طی آن سفر قهرمان در ابتدا (۱) با دعوت شدن به سفر (۲) و پس از آنکه در مرحله بعد یا این دعوت را می‌پذیرد و یا به دلایلی رد می‌کند، آغاز می‌شود. در این مرحله آغازین سفر، ندای فراخوان به قهرمان ابلاغ می‌شود و او را به رهسپار شدن در این سفر فرا می‌خواند و او را از قلمروی شناخته شده به قلمروی ناشناخته وارد می‌کند، قهرمان ممکن

که خود به اراده خویش وارد سفر شود یا آنکه مأموری بدخواه و یا مهربان او را به سرزمینی دور [رهسپار کند] که در آن، جهانی دیگر در زیرزمین یا فراسوی آسمان‌ها باشد که در آن شکنجه‌های غیرقابل تصور یا لذاتی غیرممکن را در خود جای داده است. (کمبل، ۱۳۸۶: ۶۶-۶۸) نکته جالب در همسانی میان سفر سالک و قهرمان آن است که به روشنی شاهد آن هستیم که در آغاز سفر سالک نیز در روایت‌های عرفانی، او با ندا و نهمی ناشناخته مواجه می‌شود که طی آن اقلیمی نو برای سالک پدیدار می‌شود که این شناخت و مواجهه با جهان جدید، گاه امری خودآگاه و در پی ریاضت و دستور و ارشاد پیران راه و یا در بیشتر موارد ناخودآگاه و اتفاقی است و گاه چون قهرمان روایت مانوی، پیش از سفر سالک نیز مورد هجوم و تهدید هوای نفس قرار می‌گیرد، از این رو برای دفاع و رهایی از این تهدید، دست به سفر خود می‌زند. (فرخی، ضیاحدادادیان، ۱۳۹۸: ۱۰۲) در حقیقت، این احساس خطر که نقطه مشترک این دو حوزه است با مقوله دعوت غیبی پیوند می‌خورد.

در داستان اسطوره‌ی مانوی نیز هستی روشنی، پس از آنکه به صورت اتفاقی، برای پادشاه تاریکی آشکار می‌شود، مورد هجوم او قرار می‌گیرد و این هجوم و تازش بهانه‌ای برای رهسپاری قهرمان مانوی به سرزمین تاریکی می‌شود. در اساطیر مانوی همچنین ذکر شده است که اهریمن پادشاه تاریکی آن‌گاه که به هستی روشنی نگریست، در اندیشه تازش به آنجا افتاد و به یاری فرزندان تاریکی، آرزوی تصاحب آن را کرد. اهریمن که در درون مغاک تاریکی و در پایین هستی روشنی بود، آهنگ صعود کرد، پنج بزرگی که این امر را دیدند به تمنای نبرد افتادند، اما پدر بزرگی برای این امر تمهیدی بر ساخت، او گفت: هیچ یک از نیروهای بهشت روشنی را که پاره‌های مینوی و ازلی من‌اند به نبرد نمی‌فرستم و خود اقدام می‌کنم. (اسماعیل پور، ۱۳۹۶: ۲۰۸) از این رو، آن‌طور که در گذشته اشاره شد، پدر بزرگی خود را برای نبرد آماده ساخت و آفرینش را طراحی کرد تا در این نبرد پیروزی یابد. او در اولین گام مادر حیات و پس از آن انسان نخستین را به وجود آورد. (Jonas, 2001: 217) پس از هجوم اهریمن، مادر حیات، پسر خویش هرمزدیغ را برای رهسپار شدن به نبرد با دنیای تاریکی فرا می‌خواند. در این نقطه است که ابتدای مسیر "عزیمت"، یعنی مرحله "دعوت" شکل می‌گیرد و مُنادی، ندای رهاسازی جایگاه اولیه‌ی قهرمان را که هستی روشنی است، سر می‌دهد و سفر قهرمان از این عزیمت‌گاه شکل می‌گیرد. کمبل این ندای اولیه را «پیک» می‌خواند و بُحرانی که با حضور او به وجود می‌آید، مرحله «دعوت به آغاز سفر» می‌نامد، ندای دعوت ممکن است قهرمان را به سوی زندگی بخواند و یا چون داستان

اسطوره مانوی «او را به سرزمین مرگ دعوت کند» (همان: ۶۰-۶۱) لذا اینجاست که درحقیقت، بعد ثانویه سفر قهرمانانه هرمزدبغ در مرحله عزیمت در گام دوم شروع شده و دعوت به سفر مورد پذیرش قهرمان قرار می‌گیرد، یعنی نوعی "لیک" و اجابت در سنت عرفانی؛ که این مدارج سه گانه ۱. خطر ۲. ندا و دعوت ۳. پذیرش، نوعی آهنگ سالکانه به خود می‌گیرد.

۲.۱.۳ امداد غیبی و آستانه ورود به سفر

کمبل در گام دیگر از الگوی سفر قهرمان خود به مرحله امداد غیبی اشاره می‌کند؛ قهرمان پس از عبور از مرحله پذیرش، با موجودی حمایتگر و نگهبان ماورایی برای طی مسیر دشوار سفر روبرو می‌شود. (کمبل، ۱۳۸۶: ۷۵) این مرحله و منزل در سنت عرفانی و سلوکی، در قالب تجلی شخصیت پیر و راهنما و در حکم حمایتگر و یاری‌رسان مشاهده می‌شود. در عرفان اهمیت این مرحله و منزلت، تا بدانجاست که عرفا، جایگاه پیر و یاری‌رسان را تا مرتبه پیامبری و نبوت نیز اعتلا بخشیده‌اند؛ (غزالی، ۱۳۳۳: ۱۰۳) و (غزالی، ۱۳۵۶: ۸) و (ژنده‌پیل، ۱۳۵۰: ۱۲۶) (فرخی، ضیاءخدادادیان، ۱۳۹۸: ۱۰۲) و خلق را مانند شب می‌دانند و پیر را همچون ماه. (مولوی، ۱۳۶۰: بیت ۲۹۳۹) و فقدانش را چون کفر و بی‌دینی بر می‌خوانند. (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۱۰۹) وجه مهم پیوند دهنده‌ی پیر با یاری‌رسان الگوی کمبل در این است که در سنت عرفانی پیر "تنها یاور و رفیق سالک شده" (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۴: ۳۲) و این یاری‌رسانی در حکم "عقل فعال" است. (ابن‌سینا، ۱۳۶۶: ۶)

البته به باور کمبل، قهرمان در مرحله اول سفر، با موجودی حمایت‌گری روبرو می‌شوند که معمولاً می‌تواند در هیئت عجزه‌ای زشت یا پیرمردی ظاهر می‌شود و طلسمی یا موهبتی به رهرو می‌دهد که در برابر نیروهای هیولایی که در راه بر او وارد می‌شوند، از او محافظت کنند. (کمبل، ۱۳۸۶: ۷۵) این کهن‌الگو در قالب تمام شخصیت‌های که قهرمانان را آموزش و محافظت می‌کنند، به تصویر درآمده است^۵، این موجود حمایتگر که در تعابیر کهن‌الگویی با عنوان پیر دانا از آن نام برده شده است، نماینده قدرت‌های پشتیبان یا نگاهبانی است که ناتوانی اولیه‌ی قهرمان را جبران می‌کنند.

در اسطوره مانوی این نقش ارشاد و حمایت‌گری قهرمان را در جلوه همراهی نمادین "مادر حیات" که نمادی از مادر حامی است، می‌بینیم. (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۶: ۲۲۳ یادداشت ۳۰) درواقع، تجلی مادر به عنوان نقش حامی و همچنین تجلی مگاک، یعنی همان جایی که قهرمان

در آن سقوط می‌کند، نیز دو جلوه از تجلی مادر است، در جلوه اول مادر حامی در وجه مادر خوب و مفاک در وجه مادر بد است. (یونگ، ۱۳۶۸: ۲۷) مادر حیات در جلوه یاری‌گری خود همراه فرزندان هرمزدبغ که به شکل عناصر طبیعی و به صورت زره‌های پوشیده بر تن او جلوه می‌یابند، ظهور می‌یابد؛ و این تجلی فرزندان که به صورت زره‌ای محافظ معرفی می‌شوند، نیز جلوه‌ای از طلسم محافظ است. در سنت عرفانی، یاری‌گر نیز از دو ویژگی مهم برخوردار است: ۱. وجه حمایتگری و بلاگردانی ۲. وجه دانایی و خردورزی. در روایت مانوی نیز با تکیه بر تعبیر تمثیل‌های نمادشناسانه، می‌توان زره هرمزدبغ را نمادی از وجه حمایت‌گر در مقابل بدی و تباهی دانست. (رک: کوپر، ۱۳۹۲: ۱۱۳) و همچنین بهره‌گیری از این زره که به صورت نمادین از پنج عنصر تشکیل یافته است، می‌تواند به بهره‌گیری از دانشی نهانی و رمزی اشاره داشته باشد. (یونگ، ۱۳۷۳: ۳۶۵-۳۶۹) قهرمان، با بهره‌گیری از این دانش رمزی در مسیر تشریف که مرحله بعدی آزمون قهرمان است، وارد می‌شود. استفاده از کمر بند و حمایل به عنوان نشانه‌ای دیگر از وجه نمادین طلسم حامی را نیز می‌توان به عنوان کسوتی مرسوم در آیین‌های تشریف جنگاوران بازیافت. (ویدن‌گرن، ۱۳۷۸: ۲۳-۱۷) بی‌تردید در واکاوی این بخش از اسطوره مانوی می‌توان بازتصویری از مرحله گذار جنگاوران به مرحله تشریف جنگاوری را نیز که نمونه‌های باقی‌مانده از آن آیین تشریف، در مراسم سُدَره و کمر بند نوکیشان زرتشتی باقی مانده است، بازیافت. به باور برخی پژوهشگران این مراسم خود حاوی مفاهیمی چون مجاهدت عارفانه در مقابل تمایلات نفسانی است. (Stausberg, 2004: 4) نکته جالب توجه آن‌که در راهی شدن سالک در عرفان نیز شاهد دعای شیخ به عنوان طلسمی در طی مسیر سالک هستیم. عطار بر این باور است دعای شیخ حلال و گشاینده مشکلات راه است، این باور بی‌تردید با همراه ساختن طلسم محافظ با قهرمان در ارتباط است. (فرخی، ضیاءخدادادیان، ۱۳۹۸: ۱۱۳)

کمبل همچنین بر این باور است که با رهسپار شدن قهرمان، نیروی حامی او به صورت جلوه مادر طبیعت در کنارش تجلی می‌یابد. (کمبل، ۱۳۸۶: ۷۸) در اسطوره مانوی نیز همسان با این الگوی کمبل می‌بینیم که هرمزدبغ در پی بهره‌گیری از پیشبینی مادر حیات و فراخوان فرزندانش آماده سفر به سرزمین تاریکی می‌شود. البته باید متذکر شد که حضور مادر هم می‌تواند جلوه‌ای از ناخودآگاه قهرمان باشد که با ابهامات، خواسته‌ها و تمایلات او در پیوند است؛ از این رو، این پیشبینی تمایل درونی قهرمانی است که تشنه حضور حامی است، حامی که نقش آموزگار تشریف قهرمان را بر عهده دارد. (همان: ۸۰-۸۱)

از این منظر می‌توانیم، کارکرد دیگری از وجه تقدس پیر و حمایت او را در شکل مادرخدایی راهنما در اسطوره هرمزدبغ مشاهده می‌کنیم که در اینجا مادر، به عنوان راهنما و مرشد نقش شبه‌الهی جلوه‌گر شده است.

۳.۱.۳ عبور از نخستین آستان

حضور قهرمان در این مرحله که به نام "گذر از آستان" نام برده شده است، نشان عبور قهرمان به سپهری دیگر است که کمبل از آن به نام "شکم نهنگ یا رحم جهان" از آن نام برده شده است. در این مرحله، قهرمان به جای آن که بر نیروهای آستانه پیروز شود، توسط نیروهای ناشناخته که نماد ناخودآگاه است، به ظاهر بلعیده می‌شود. (کمبل، ۱۳۸۶: ۹۶) در روایت مانوی نیز هرمزدبغ در این مرحله در کام تاریکی فرو می‌رود. (Jackson.1924: 272) این فرو رفتن در کام تاریکی در سنت عرفانی، نمایانگر نوعی فنای خویشتن و تلاشی برای به دست آوردن انسجام روانی است، که قهرمان سفر، در این مرحله می‌بایست "سایه‌ها" یعنی نگهبانان آستانه را شکست دهد و از نو زاده شود. (کمبل، ۱۳۸۶: ۲۵۲) و یا اینکه به مقام نابودی هبوط کند و آن‌چنان که خواهیم دید همچون قهرمان روایت مانوی در آیینی تشریفانه دوباره بازمتولد شود.

۲.۳ آیین تشریف

۱.۲.۳ عبور قهرمان از آزمون‌ها و ورود به آیین تشریف

به باور کمبل پس از عبور از آستان، قهرمان باید یک سلسله آزمون‌هایی را پشت سر بگذارد. (همان: ۱۰۵) که این مرحله، نخستین منزل‌گاه از ورود به آیین تشریف است. این مسئله، یعنی ابتلای قهرمان روایت و سالک به شداید و مشکلات راه، از مهم‌ترین بن‌مایه‌های کاربردی در روایت‌های عرفانی و اساطیری است که به کرات در روایت‌های این گونه‌ای تکرار شده است. در عرفان، امتحان و آزمون‌ها جهت تطهیر درونی سالک بر او نازل می‌شود. (برتلس، ۱۳۸۸: ۱۷۸) در سایه‌ی این تطهیر است که رشد و فرگشتگی بشر به ظهور خواهد رسید و نیز محکی برای سنجش آستانه صبر سالکان خواهد بود. (سجادی، ۱۳۶۲: ۶۰) هدف از آزمون رسیدن سالک به مقام شناخت هستی خویش است که از کجا آمده است و به تعبیر چیتیک، گنج نهانی خود را به یاد آورد. (چیتیک، ۱۳۸۲: ۵۴)

آنچنان که گفته شد، قهرمان روایت مانوی پس از ورود به دنیای تاریکی و مواجهه با ناکامی‌ها در آزمون‌های سختی قرار می‌گیرد این آزمون‌ها در کهن الگوی سفر قهرمان بخشی از آیین تشریف قهرمان است. در حقیقت، این آیین راهی است به باز تولد مجدد قهرمان، در پس آزمون‌های دشوار. لذا در داستان اسطوره مانوی شاهدیم که قهرمان پس از وارد شدن به قلمرو تاریکی، در چاهی به بند آورده می‌شود، این مَعاک نمادی از رحم زمینی در آیین تشریف است و رهایی از آن چاه جلوه‌ای از تولد دوباره‌ای است که قهرمان مانوی باید به آن دست یابد. ایاده معتقد است که در بسیاری از آیین‌های تشریف، قهرمان برای دستیابی به تولد دوباره باید به شیوه‌ای ماهرانه شکنجه شود، این شکنجه‌ها در حقیقت معادل مرگ آیینی است. (ایاده، ۱۳۹۵: ۸۰) از جمله این مراسم مرگ آیینی، بلعیده شدن قهرمان به شیوه‌ای تمثیلی توسط هیولاها است. نکته قابل توجه آنکه، در آیین مانوی نیز از یک سو قهرمان روایت، در چاه تاریکی بلعیده می‌شود و از سوی دیگر بخشی از فرزندان او که امهرسپند خوانده می‌شوند، توسط تاریکی بلعیده می‌شوند که سرانجام در هیئتی نوین با ترکیب عناصر تاریکی باز تولید می‌شوند. (اسماعیل پور، ۱۳۹۶: ۱۸۴)

نکته حائز اهمیت تفسیر عرفانی این بحث در اینجاست که به باور کمبل، وارد شدن قهرمان به این سرزمین ناشناخته که از آن به عنوان شکم نهنگ نام برده شده است، می‌تواند نماینده نوعی فنای خویشتن باشد که نتیجه‌ی آن رهاسازی بندها و آزادسازی جریان انرژی حیات در کالبد جهان است. (کمبل، ۱۳۸۶: ۸۴) در اسطوره مانوی نیز قهرمان پس از ورود به دنیای تاریکی و رها شدن از آن، موجبات تلفیق نور و تاریکی را فراهم می‌کند، که سرانجام به آفرینش هستی، و حیات منجر می‌شود. درحقیقت، قهرمان به عنوان تجلی خدا در ناف هستی، انرژی حیات و جاودانگی را به حیطه‌ی زمان منتقل می‌کند و موجب تولد و حیاتی نو می‌شود، از این رو قهرمان که اکنون در میانه هستی است، سمبل خلقت دائمی است. (همان: ۴۸-۴۹) همچنین او که حامل ذرات و عناصر هستی است، به درون جهان تاریکی و میانه هستی نفوذ می‌کند و با هم آمیختگی این ذرات نور و تاریکی، نقطه‌ی سرآغاز حیات را ممکن می‌سازد. از این رو، سفر قهرمان سفری برای شروع هستی نو است.

همسانی جالب توجه عرفانی دیگر با این بخش از داستان مانوی، مواجهه قهرمان با وجه پنهان خود اوست؛ قهرمان در این قلمرو تاریکی، از طریق بلعیدن و بلعیده شدن کشف و جذب خواهد کرد. او در این سفر دشوار با دست کشیدن از علائق خود - که می‌تواند نمودار رهایی سالک و عارف از تمایلات نفسانی باشد و جلوه‌های آن را در دست کشیدن از

دل‌بستگی هرمزدبغ به پدربزرگی، مادر حیات یا هستی روشنی و فرزندانش از ذرات نور نیز می‌توان بازیافت‌در مقابل مرارت‌هایی که برایش غیرقابل تحمل است، سر فرود می‌آورد و تسلیم می‌شود تا یگانگی خود را در آفرینشی نو، بازیابد. (همان: ۱۱۵) دقیقاً در اینجا است که سفر قهرمان روایت مانوی با شاخص‌های اصلی روایت‌های عرفانی یعنی تطهیر، شناخت، تکامل، تسلیم و اتصال به نور، گره خورده و همسو می‌شود؛ پیوندی که می‌تواند مبدأ نگرش‌های دیگر عرفانی در این حوزه شود.

۲.۲.۳ ملاقات با خدا بانو

گام بعدی در سفر قهرمان از منظر کمبل، در خان آخر و زمانی که موانع و غول‌ها از میان رفت شکل می‌گیرد، یعنی روح قهرمان پیروز با خدایانو ملاقات و ازدواج می‌کند. روح قهرمان در این روایت نیز، پس از گذشتن از مراحل سفر با خدایانو یا ملکه‌ی جهان رودرو می‌شود، این رویداد زمانی رخ می‌دهد، که قهرمان در اوج حضيض یا در منتهی‌الیه زمین در نقطه‌ی مرکزی جهان در محراب معبد کیهانی است. در این مرحله قهرمان به تمنای خدایانو برمی‌آید، این خدایانو، پاسخی به تمام خواسته‌ها و هدفی موهبت بار برای قهرمانی است که در اوج شکست است. (کمبل، ۱۳۸۶: ۱۱۶-۱۱۷) این نکته قابل ذکر است که کمبل این مرحله را تلاش غایی در موفقیت بر آزمون عشق یا تلاشی برای بازیابی بُعد نهفته در ورای ذهن انسان که از آن با نام دیدار با زنانگی ذهن که نمونه تمایل بشر برای کمال قسمت ناقص بشری است، می‌داند. نکته جالب توجه آنکه در مکاتب عرفانی، مسأله‌ی اساسی و هدف غایی، مسأله‌ی رؤیت است و به تعبیری، لقاء خداوند غایت اندیشه‌ی عرفانی است، به گونه‌ای که «این ایده مفهوم کلی و حاکم در تعالیم عارفان است؛ یعنی تلاش سالک برای رسیدن به واقعیتی برین و لقاء الهی با طی طریق انفسی» (Abelson, 2001: 35) این سنت به باور پژوهشگران در همه‌ی آیین‌ها چه یهودی، مسیحی و زرتشتی و... محوریت دارد و مسئله رویت در سنت عرفانی، تنها آرزوی سالک (عطار نیشابوری، ۱۳۶۳: ۸۷) و عالی‌ترین درجه ابنای بشر لقب می‌گیرد. (همان: ۱۵۰-۱۵۱)

هرمزدبغ نیز پس از سقوط در ژرفای تاریکی دست به تمنای مادر حیات می‌زند. (وامقی، ۱۳۷۸، ۳۰۷) ظهور مادر حیات که نویدبخش جلوه‌ی مادر است. هم به عنوان نمادی از حضور حامی در کهن الگوی سفر قهرمانی است و هم جلوه تمنای بخش پنهان ذهن برای دست‌یابی به کمالی است که سالک عرفان نیز در جست‌وجوی آن است. از این رو، مادر حیات

در جایگاه نخست نقش حمایتگری در سفر هرمزد بغ را پوشش می‌دهد و سپس در مرحله بعد، تمایل وصال قهرمان با او، تمایل ذهن را برای به کمال رسیدن با الحاق به جلوه‌ی زنانگی پنهان را به صورت آگاهانه و کنترل شده به تصویر در می‌آورد.

۳.۲.۳ میعاد با پدر

به باور کمبل، قهرمان در این مرحله با آنچه که بیشترین جنبه‌ی قدرت و توانمندی را دارد، روبرو شده است و پس از گذشتن از مراحل آزمون، سرانجام به طلب پدر برمی‌آید و پدر با عطیه‌ای، او را یاری می‌کند، درحقیقت، کمبل این میعاد با پدر را زمانی می‌داند، که قهرمان، هیولای دوگانه‌ای را پشت سر می‌گذارد که از خود او زاده شده است. از این رو او باید از من خود رها شود، تا با بخشندگی پدر از دایره این شکنجه‌گر و دیوان خوفناک رستگار شود. (کمبل، ۱۳۸۶: ۱۳۵) پس در حقیقت در این مرحله، قهرمان می‌بایست با یک غول که جنبه پدروارگی دارد، روبرو شده و با آن نبرد خواهد کرد. نکته جالب آنکه در عرفان نیز عبور از مراحل نبرد و تقابل با خطرات راه، پیرطریقت تا انتهای مسیر با سالک همراه است. به باور عرفا، در بسیاری مواقع این تقابل و نبرد با خود سالک و نفس او در بُعد نهایی شکل می‌گیرد از این رو در متون عرفانی همچون کمبل، شاهد برخورد مستقیم عارف با خود هستیم. در سفرهای اساطیری و عرفانی، رهایی از این جنبه تاریک ذهن است که فرد را از مهلکه دیوان رها می‌سازد. کمبل این مساله مبارزه با خود و قیام در برابر نفسی را که در عرفان مطرح است، با مفهوم "آشتی و هماهنگی با پدر" تصویرگری می‌کند. لذا معتقد است که «جنبه دیو مانند پدر، انعکاسی از من یا خود قربانی است. این انعکاس از حس کودکانه‌ای برخاسته که آن را پشت سر گذاشته‌ایم ولی به مقابل خود فرافکنی کرده‌ایم» (همان: ۱۳۶) این بخش در اسطوره‌ی قهرمان مانوی با عبور از آزمون چاه تاریکی تصویرگری می‌شود که قهرمان با ایمان به بخشش پدر دوباره رها می‌گردد. (وامقی، ۱۳۷۸، ۳۰۷)

آنچنان که گفته شد در الگوی سفر کمبل، قهرمان برای گذر از این آزمون سخت به همیاری هیئتی زنانه نیز نیاز دارد تا با توسل به جادوی پشتیبانی او از آیین‌های تشریفی که در مسیر قهرمان قرار گرفته است، گذر کند و از آستان تاریکی عبور نماید. (کمبل، ۱۳۸۶: ۱۳۷) در روایت مانوی، حضور هیئت زنانه در عبور از آزمون‌ها و مراسم تشریف را می‌توان در جلوه‌ی حضور مادر حیات مشاهده کرد. مادر حیات پس از توسل به پدر بزرگی، برای رهایی فرزند در بند خود، به یاری او در رهایی از این اسارت می‌پردازد. (وامقی، ۱۳۷۸، ۳۰۷-۳۰۸) پس از

التجاء مادر حیات، پدر بزرگی دست به ایجاد خلقت سوم مهرایزد می‌زند. همراهی و یآوری مهرایزد بی‌تردید تجلی میعاد با پدر است (Jackson.) 1924: 272-273

۳.۳ بازگشت

۱.۳.۳ امتناع از بازگشت قهرمان

مرحله سوم سفر قهرمان در الگوی کمبل، به مقوله بازگشت منتهی می‌شود که در سر آغاز این مرحله قهرمان پس از نفوذ در سرمنشا و دریافت فضل و برکت سفر خود را به پایان رسانیده و قهرمان با عنیمت‌ها و برکاتی که با خود به همراه دارد باز می‌گردد و به مدد این برکت، به تجدید حیات جامعه و مردم کمک خواهد کرد. (کمبل، ۱۳۸۶: ۲۰۳) اما نکته مهم درین قسمت آن است که به باور کمبل در بسیاری مواقع قهرمان ازین بازگشت سر باز می‌زند. لذا در این گام، قهرمان در مرحله امتناع از بازگشت قرار می‌گیرد؛ دقیقا در حرکت‌های عرفانی و سفرهای سلوکی نیز، همواره از چهار نوع سفر یاد شده است که به صورت مشخص در میان عرفا با تغییرات اندکی قابل پذیرش است (رک: غنوی، ۱۳۹۷: ۱۱۵-۱۳۸) که در بسیاری از آنان نیز، داستان سفر همراه با نوعی بازگشت یا هبوط همراه و قرین است؛ حال یا از نوع بازگشت همراه با کشف و سعادت خواهد بود یا نوع بازگشت همراه با سقوط و هبوط. به عنوان نمونه، هبوط انسان از بهشت بوده، بازگشت از نوع بازگشت ارداویراف از عرش، بازگشت شیخ صنعان از سرزمین حجاز و یا "سیر من الحق الی الخلق مع الحق" در سفرهای چهارگانه ملاصدرا باشد که همگی نمونه‌هایی از این مرحله خواهند بود. نتیجه این بازگشت‌ها در سفرهای عرفانی بر اساس الگوی کمبل، این است که سالک، آنچه از برکت در عوالم والا کسب کرده و هر آنچه از غنایم و لوازم آن را معاینه نموده است، برای خلق به ارمغان می‌آورد، در واکاوی این مسئله پیوند میان آرای عرفانی و الگوی فکری کمبل به خوبی دیده می‌شود. در این مرحله از کهن الگوی اسطوره‌ای نیز همچون سایر مراحل، قهرمان برای بازگشت باید از مراحل عبور کند.

به باور کمبل، در ابتدای این مرحله قهرمان تمایلی به بازگشت ندارد، علت این امر می‌تواند شک، تردید یا حتی خواب قهرمان که می‌تواند جلوه‌ای از فراموشی از اصل خویش باشد که مانع از تلاش او برای رهایی از مهلکه یا به سرانجام رساندن آزمون یا مسئولیت خویش است. (کمبل، ۱۳۸۶: ۲۰۴) در داستان اسطوره‌ی مانوی این امتناع از بازگشت، به شکل بی‌هوشی

قهرمان نمایان شده است. هرمزدبغ پس از سقوط در مغاک تاریکی مدهوش در تاریکی فروافتاده است. (بهبهانی، ۱۳۹۲: ۱۹) تعبیر این بیهوشی در تعبیر مانوی گاه با تعبیر فراموشی انسان از اصل خویش مشاهده می‌کنیم. (Jackson, 1924: 272)

۲.۳.۳ فرار جادویی و دست نجات

کمبل در بخش دوم از مرحله‌ی بازگشت قهرمان، معتقد است که با نمودار شدن اولین یاری‌گر در مرحله‌ی بعد، قهرمان از تمنای فرار به سرزمین اصلی خود لبریز می‌شود، این مرحله، به باور کمبل که از آن با نام "فرار جادویی" نام برده است، بخشی از تمنای ذهنی بشر برای رستگاری است، که اگر قهرمان بعد از رسیدن به پیروزی، دعای خیر خدایانو را به همراه داشته باشد به صراحت به او مأموریت بازگشت به جهان داده می‌شود، تا با اکسیری برای احیای جامعه‌اش به جهان بازگردد. در این حال تمام نیروهای مافوق طبیعی پشتیبان و حافظ او هستند. در مقابل، اگر قهرمان برخلاف میل نگهبان، گنج غنیمتی را به چنگ بیاورد و یا اینکه الهه‌ها و دیوها راضی به بازگشت قهرمان نباشند، آنگاه آخرین مرحله‌ی اسطوره‌های به تعقیب و گریزی پرنشاط و گاهی خنده‌دار بدل خواهد شد. (کمبل، ۱۳۸۶: ۲۰۶) حال اگر موانعی بر سر راه او قرار گیرد، در این مسیر بازگشت، به نیرویی از فراسوی توانایی قهرمان نیاز است، که کمبل از آن با نام "دست نجات از خارج" یاد می‌کند. (همان: ۲۱۵) در این بخش از الگوی سفر قهرمان می‌توانیم به خوبی همسانی عمیقی میان سفر هرمزدبغ با سالک عرفانی بیابیم. در سفرهای عرفانی، امداد حق و اراده او در پیش‌برد راه سلوک و نجات و رهایی قهرمان، همواره نقش کلیدی را ایفا می‌کند و در این روایت مانوی نیز برای رهایی از ژرفای عمیق و ماورایی نیاز به کمکی از خارج مشاهده می‌شود، چرا که این چاه عمیق که داستان اسطوره‌ای مانوی با عنوان "مغاک" (Abysm; Abyss) از آن نام برده، جلوه‌ای از رحم مادر است ۷ که در آن مادر حیات با یاری مهرایزد به یاری فرزندش هرمزدبغ که اکنون در مغاک رها شده است، می‌شتابد. (Jackson, 1924: 272) در اسطوره‌ی مانوی در این مرحله مهرایزد برای رهایی هرمزدبغ به آفرینش ایزدانی به نام "خروش و پاسخ" دست می‌زند، که در آن می‌توان به خوبی الگوی دست نجات از خارج را دید. (وامقی، ۱۳۷۸، ۳۰۷-۳۰۸) نکته جالب توجه آن است که در متنی دیگر از روایت رهایی قهرمان در متون مانوی نیز دست مهرایزد به سوی هرمزدبغ دراز می‌شود و او را از میان تاریکی به هستی روشنی برمی‌کشد. در حقیقت، وجه امدادگری و حضور نیروی غیبی برای یاری‌رسانی قهرمان را در تمام طول مسیر سفر می‌توانیم بی‌وقفه در

مراحلی که از آن عبور می‌کند، مشاهده کنیم. (Pognon, 1898: 187-188) حضور نیروی غیبی و یاری‌گر در این مرحله، شروعی برای رسیدن هرمزدبغ به مقام رهایی و رستگاری است.

۳.۳.۳ عبور از آستان بازگشت

با واکاوی عناصر الگوی سفر قهرمانی مرحله عبور از آستان بازگشت، باید اذعان کرد که این بخش با بخش سوم از سفرهای چهارگانه عرفانی، یعنی "سیر من الحق فی الخلق بالحق"، همسانی بسیاری دارد. به باور کمبل، قهرمان بعد از سفر به جهان فراسو و پشت سر گذاشتن خان‌های هولناک باید به بطن جامعه بازگردد. بعد از سیراب کردن روح از مکاشفه‌های اولین مشکل قهرمان در راه بازگشت از قلمرو خدایی، پذیرش واقعیت هیاهوهای مبتذل زندگی است. (همان: ۲۲۵) این مرحله در حقیقت، راهی است برای بازگشت قهرمان از قلمرو تشریف و آزمون‌های عارفانه به سرزمین زندگی عادی. به باور کمبل، رهایی از جهانی که قهرمان در آن در بند است و بازگشت او به جهان حقیقی‌اش را می‌توان جلوه‌ای از تصویر دو جهان متضاد به تصویر کشید، همچون تضادی که در جهان الهی و بشری در مقابل هم قرار می‌گیرند. البته این تصویر در سفرهای هبوطی نیز رؤیت می‌شود که به تعبیر آشوری «ماجرای هبوط را به حماسه‌ی سفر روح در تن آدم و بازگشت آن به اصل خویش تبدیل می‌کنند» (آشوری، ۱۳۸۹: ۱۷) در اسطوره‌ی مانوی نیز این مراحل اینگونه به تصویر درآمده‌اند که قهرمان از هستی روشنی به سرزمین تاریکی وارد می‌شود و مجدداً به سرزمین خود بازمی‌گردد، (Pognon, 1898: 188) به باور کمبل قهرمان از سرزمینی که ما می‌شناسیم، به ظلمات سفر می‌کند و آنجا خان‌های را پشت سر می‌گذارد و یا اسیر می‌شود و در سرانجام از این جهان فراسو بازمی‌گردد، البته می‌توان بر این باور بود که این دو قلمرو در حقیقت قلمرویی یگانه است که جلوه‌ای از خودآگاه و ناخودآگاهی یک ذهن بشری است که به صورت سفری قهرمانانه به تصویر درآمده است.

۴.۳.۳ ارباب دو جهان

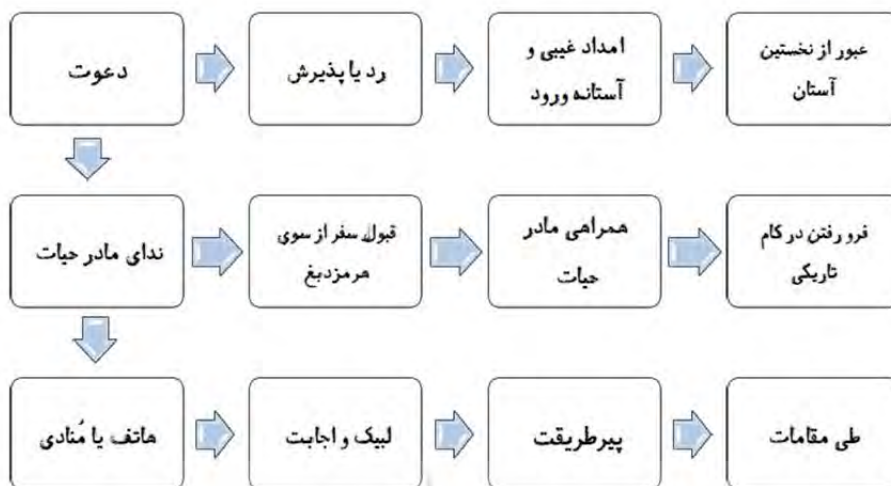
در سرانجامین مرحله سفر قهرمان پیوندی بسیاری با اندیشه عرفانی سفر سالک مشاهده می‌شود که تجسم آن را در روایت هرمزدبغ بوضوح می‌توان مشاهده کرد. به باور کمبل، پس از رهایی قهرمان از سرزمین تاریکی، شاهد تجلی خاص او در لحظه‌ای خاص در نقطه‌ی سرانجام هستیم، که نشان‌دهنده دستیابی قهرمان به حقیقت وجود خود است، این لحظه

خاص، گذری ارباب گونه به دو سوی آستان جهان و گذری بسیار ژرف به اعماق [وجود] است. در این لحظه شاهد هستیم قهرمان با ارباب جهان جلوه یگانه‌ای پیدا می‌کند و درحقیقت با او یکسان می‌شود. (کمبل، ۱۳۸۶: ۲۳۷-۲۳۹) این مرحله از سفر قهرمان کمبل، با اساسی‌ترین و مبنایی‌ترین اصطلاحات عرفانی یعنی مقوله "فنا و محو" در یک نسبت قرار می‌گیرد؛ فنایی که از آن به «سقوط شعور و اضمحلال وجود از غیر» (سجادی، ۱۳۸۰: ۶۲۸) اتحاد در فنا (کاشفی، ۱۳۴۴: ۳۹۰) و مرگ به خود و حیات به خداوند و بقای به او. (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۷۵) تفسیر می‌کنند.

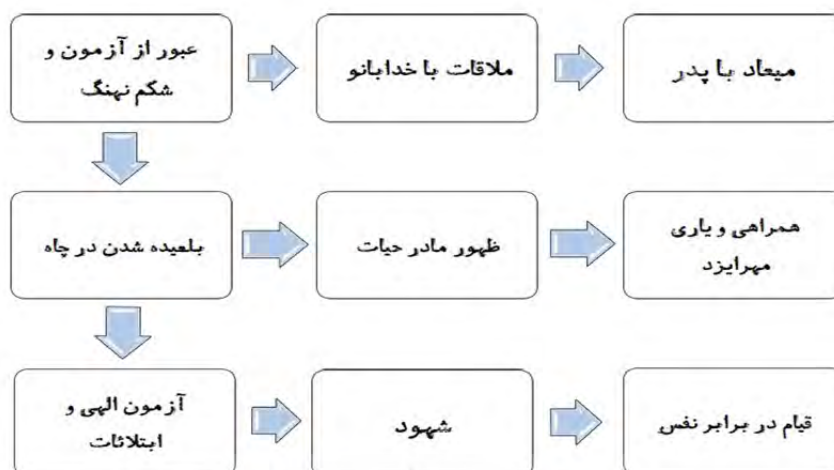
این مرحله در داستان مانوی زمانی رخ می‌دهد که قهرمان، نخست به آغوش مهرایزد^۱ و سرانجام به آغوش پدر بزرگی درمی‌آید. (Pognon, 1898: 188) به نظر کمبل، قهرمان نیز هم‌چون انسان که به واسطه‌ی فرمان‌برداری و انضباط از تمام محدودیت‌ها، وحشت‌ها و امیدها رها می‌شود و دیگر از فنای خویشتن که پیش شرط تولد مجدد است، هراسی ندارد و این تولد مجدد که به صورت جلوه یگانه شدن در حقیقت نمود پیدا می‌کند، راهی است برای درک حقیقت و آمادگی برای آن یکی شدن نهایی است. (کمبل، ۱۳۸۶: ۲۴۳)

۴. نتیجه‌گیری

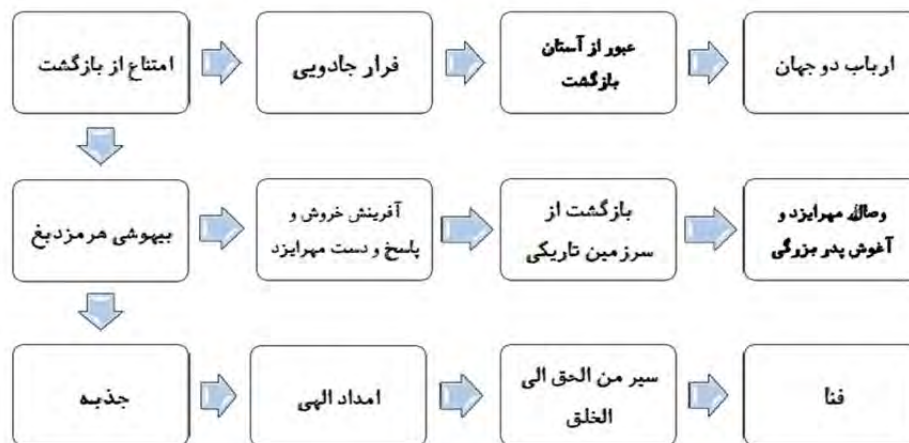
با توجه به مبانی مطرح شده و دلالت‌های مستند در این پژوهش می‌توان به این نتایج رسید که در روایت اساطیری سفر هرمزدبغ به سرزمین تاریکی با تأکید بر الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل، می‌توان مراحل عرفانی سفر سالک را مشاهده کرد. درحقیقت، سفر قهرمان در داستان سفر هرمزدبغ به سرزمین تاریکی، در روایت بخش نخست یعنی مرحله‌ی جدایی یا عزیمت، منطبق بر الگوی کمبل در زیر شاخه‌های زیر قابلیت تفسیر دارد: در مرحله "دعوت" که چیزی شبیه به مرحله هاتف و منادی در عرفان است، هرمزدبغ ندای مادر حیات راشنیده و در مرحله دوم یعنی "رد یا پذیرش" که قابل تطبیق با مرحله لیبک یا اجابت در عرفان است سفر عرفانی را آغاز کرده و با بهره‌گیری از "امدادهای غیبی و آستانه‌ی ورود" به همراهی مادر حیات به مفهوم پیر طریقت در عرفان پیوند می‌خورد؛ و بر اساس الگوی کمبل با "عبور از نخستین آستان" که به طی مقامات طریقت در عرفان می‌ماند، به کام تاریکی فرو می‌رود.



در مرحله دوم مشاهده می‌شود که قهرمان وارد مرحله دوم الگوی کمبل، یعنی "تشریف" می‌شود. که بر بخش‌های اصلی و سه‌گانه این مرحله انطباق عینی دارد. یعنی در مرحله نخست هرمزدبغ با ورود به مرحله‌ی "عبور از آزمون و شکم نهنگ"، توسط چاه بلعیده شده و به مرحله‌ی نزدیک به آزمون الهی و امتحان و ابتلائات حق در عرفان نزدیک می‌شود. در بخش بعدی مشاهده می‌شود که بر اساس اصطلاح کمبلی، قهرمان وارد مرحله "ملاقات با خدا بانو" شده که چیزی شبیه به مرحله شهود عرفانی و مکاشفات، در مسیر سالک است و در روایت، با ظهور مادر حیات پیوند می‌خورد. در بخش سوم از مرحله‌ی تشریف، هرمزدبغ با همراهی و یاری مهرایزد، نوعی قیام در برابر نفس را رقم می‌زند که در قالب الگوی کمبل از آن به "میعاد با پدر" یاد شده است.



نکته مهمی که این روایت را به پایان‌بندی یک روایت سلوکی نزدیک می‌کند مفهوم بازگشت با تمامی شاخص‌های مهم اساطیری و عرفانی آن است که از منظر کمبل و تطبیق آن با نگرش عرفانی، همواره با یک داغ و غم هجران همراه خواهد بود. لذا در مرحله‌ی سوم از الگوی کمبل، یعنی مرحله‌ی "بازگشت"، مشاهده می‌شود که هرمزد بغ در بخش "امتناع از بازگشت" که با توضیحات کمبل، چیزی شبیه به مرحله‌ی جذبه در سنت عرفانی است، به آستانه بیهوشی ورود کرده و در مرحله‌ی بعدی، با آفرینش خروش و پاسخ و همراهی دست مهر ایزد، وارد بخش "فرار جادویی" از مرحله بازگشت شده و نوعی امداد الهی را در سنت عرفانی و سیر مقامات سالک طریقت تجسم نموده است. در بخش بعدی بازگشت از سرزمین تاریکی توسط هرمزدبغ، مرحله‌ی "عبور از آستان بازگشت" و متعاقب آن بازگشت سالک طریقت از حق به سوی خلق را عینیت می‌بخشد که در پایان این مرحله به بخش "ارباب دو جهان" کمبل متصل شده و هرمزد بغ در وصال با مهربازد و آغوش پدر بزرگی، سنت عرفانی فنا فی الله را در عرفان تجسم می‌کند؛ و در نهایت، شاهد آن هستیم که تقابل این دو جهان یعنی سرزمین نور و سرزمین تاریکی برای هرمزدبغ، همان تقابل بین دو جهان علوی و سفلی را در سفرهای معنوی و عرفانی تداعی می‌کند.



لذا با توجه به عناصر یاد شده و تأکید بر نگاه تطبیقی میان مضامین عرفانی و اساطیری روایت از منظر کمبل، می‌توان ظهور سه گانه‌ی الگوی کمبل را در این روایت بصورت کامل مشاهده کرد و آن را در شاخص‌های یاد شده، کاملاً منطبق بر سفر سالک در روایت‌های عرفانی و اصول طریقتی دانست.

پی‌نوشت‌ها

۱. یکی از مهم‌ترین آثار مانی که از آفرینش در آن بحث شده است، کتاب شاپورگان (Šabuhragān) است که بخش‌هایی از آن باقی مانده و به زبان پارسی میانه است. (MacKenzie, 1979; Hutter, 1992) منبع دست دوم روایت آفرینش، از پیروان مانی در آسیای میانه است که به زبان پارسی میانه، پارتی، سغدی، ترکی و چینی باقی مانده و همچنین از این کیش آثاری به زبان قبطی، سریانی و لاتین باقی مانده است. (Sunderman, 1993) از سوی دیگر، در آثار منتقدان کیش مانوی نیز به داستان آفرینش مانی اشاراتی شده است، از جمله به زبان یونانی در آثار Alexander of Lycopolis و همچنین در کتاب اعمال آرخلایی (Acta Archelai) و نیز به زبان لاتینی در آثار سنت اگوستین، خصوصاً در کتاب Contra Epistulam Fundamenti، همچنین به زبان سریانی در آثار تئودور برخونای که در نوشته‌های خود ظاهراً از آثار دست‌اول مانوی و اثر Titus De Bostra استفاده کرده است، می‌توان بخش‌های از روایت داستان آفرینش مانی را بازیافت. آثار فارسی میانه زرتشتی نیز از جمله منابع منتقدانه‌ی است که به مانی و دین او پرداخته‌اند، از این دسته از آثار می‌توان به متون پهلوی شکندگمانیک ویچار و دینکرد سوم اشاره کرد. (de Menasce, 1972, 226-61; Jackson, 1924, 174-) (201) همچنین در منابع اسلامی نیز به موضوع مانی و کیش او پرداخته شده است؛ از جمله این آثار

تحلیل عرفانی اسطوره مانوی سفر هرمزد ... (مجید هوشنگی و توفیق حسینی) ۳۹۵

می‌توان به کتاب آثارالباقیه فی قرون الخالیه اثر بیرونی، الفهرست اثر ابن‌ندیم و المحل و النحل شهرستانی اشاره کرد. (Ebn al-Nadīm, 1984, II, 777-83, Bīrūnī, 1878, Šahrestānī, 1984, 625-26)

۲. مانی بر این باور بود که در سرآغاز آفرینش پیش از هر هستی دیگری دو اصل یا دو بن متضاد وجود داشته است. (Pognon, 1898: 184) یکی اصل نیک و دیگری اصل بد. نام اصل خوبی پدربزرگی و نام اصل بدی پادشاه تاریکی بود.

۳. این تمهید پدربزرگی در کیش مانوی مشابهت بسیاری با طرح آفرینش خلقت هستی به وسیله اورمزد در دین زرتشتی دارد، در روایت زرتشتی اورمزد نیز همچون پدربزرگی برای پیروزی بر اهریمن دست به آفرینش هستی می‌زند و با این تمهید خردمندان به نبرد با هستی تاریکی می‌پردازد. (بهار، ۱۳۹۱، ۱۳۴)

۴. مادر زندگی انسان نخستین یا هرمزدبغ را به وجود آورد. (Polotsky, 1940: 49)

۵. به باور وگلر، اگر خدا همراه آدم در بهشت عدن بود، مرلین جادوگر آرتور را راهنمایی می‌کرد، فرشته مادرخدایی به سیندرلا یاری می‌رساند. (Vogler, 2007: 39)

۶. به باور الیاده، ریشه آیین تشریف در نگاه انسان به اسطوره زایش کیهان به‌عنوان تجلی حیرت‌آور بازمی‌گردد که همواره از سوی او، بازآفرینی و تکرار می‌شود، و هدف از آن، دست یافتن به تجدد حیاتی نو در بازآفرینی و عبور تمثیلی از آن آیین‌ها برای دستیابی به تولد و بقای جاودان است. (الیاده، ۱۳۹۵، ۱۹)

۷. در این روایت، قهرمان تمایلی به رهایی از این مگاک ندارد (ارجاع به مرحله امتناع از بازگشت)، و این بازگشت که در مکتب تحلیل روانکاوی از آن با "ترس خروج از رحم" نام می‌برند، نیازمند به بازگشت به مرحله بیداری است. کمبل در چگونگی این رهایی از ژرفنای درهم‌تنیده در خود قهرمان، استعاره‌ای از اوپانیساده‌ها را به عنوان شاهد ذکر می‌کند و معتقد است که کسی که ازین جهان رهایی یافته میل به بازگشت ندارد و بر این باور است که تا زمانی که انسان زنده است، زندگی او را به خود می‌خواند. (کمبل، ۱۳۸۶: ۲۱۶)

۸. مهر ایزد در اینجا جلوه‌ای از پدربزرگی است.

کتاب‌نامه

- آشوری، داریوش (۱۳۷۹) عرفان و رندی در شعر حافظ، تهران: مرکز.
- اسماعیل پور مطلق، ابوالقاسم (۱۳۹۶) اسطوره ی آفرینش در کیش مانی، تهران: نشر چشمه.
- الیاده، میرچا (۱۳۹۵) آیین‌ها و نمادهای تشریف: اسرار تولد و تولد دوباره، ترجمه محمد کاظم مهاجری، تهران: کتاب پارسه.

۳۹۶ کهن‌نامه/دب پارسی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

امیرشاه کرمی، سید نجم‌الدین و شهرزاد امیرشاه کرمی (۱۳۹۶) بررسی کهن‌الگوی سفر قهرمان در آثار مجید مجیدی بر اساس آرای جوزف کمبل و عرفان اسلامی با تمرکز بر آثار (بدوک، خدا می‌آید، پدر، بچه‌های آسمان، رنگ خدا، باران، بید مجنون و آواز گنجشکها، فصلنامه ادبیات نمایشی و هنرهای تجسمی، پیاپی ۶: ۱۶-۲۹.

برتلس، یوگنی ادواردویچ (۱۳۸۸) تصوف و ادبیات، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

پورعلی، منیژه و محمد طاهری و حمید آقاجانی (۱۳۹۷) کارکرد ماورایی اسطوره در بخش اساطیری شاهنامه، کهن‌نامه ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دوفصلنامه علمی پژوهشی، سال نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ۱-۲۲.

چیتیک، ویلیام (۱۳۸۲) راه عرفانی عشق تعالیم مثنوی مولوی، شهاب‌الدین عباسی، تهران: پیکان. خاتمی کاشانی، زهرا (۱۳۹۷) معراج عرفانی در هشت کتاب سهراب سپهری بر اساس الگوی کمبل، عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، تابستان، دوره ۱۴، شماره ۵۶؛ صص ۸۹-۱۱۶.

رحیمی زنگنه، ابراهیم، زندی طلب احسان (۱۳۹۸) تحلیل ساختاری کتاب سیرالعباد الی معاد بر اساس الگوی سفر نویسنده و وگلر، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۸، شماره ۱: ۱۹۹ تا ۲۱۶.

سجادی، سیدجعفر (۱۳۶۲) فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: کتابخانه طهوری. سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۸۰) مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران: انتشارات سمت.

سمیع زاده گزافرودی، رضا؛ خجسته، سجاد (۱۳۹۵) تحلیل ساختاری سفر قهرمان در حماسه و عرفان بر اساس نظریه جوزف کمبل، مطالعات زبان و ادبیات غنایی، سال ششم شماره ۲۱: ۴۷-۵۶.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۶۳) تذکره اولیاء، تصحیح دکتر استعلامی، تهران: انتشارات زوار. غنوی، امیر (۱۳۹۷) طرح اسفار اربعه از آغاز تا انجام، پژوهش‌نامه عرفان، دوره ۹، شماره ۱۹: ۱۱۵-۱۳۸.

غزالی، محمد بن محمد (۱۳۳۳) مکاتیب فارسی غزالی، بن‌ام فضائل الانام من رسائل حجه الاسلام، عباس اقبال، ج ۱، تهران: رتال طابع علوم انسانی.

غزالی، احمد بن محمد (۱۳۵۶) مکاتبات خواجه احمد غزالی با عین القضاة همدانی، نصرالله پورجوادی، ج ۱، تهران: خانقاه نعمت‌اللهی.

فرخی، محمود؛ ضیاء‌دادادیان، محبوبه (۱۳۹۸) سفر در سنت اول عرفانی با تکیه بر آرا و نظریه‌های عطار نیشابوری، دوره ۱۳، شماره ۲- شماره پیاپی ۴۱: ۹۵-۱۲۰.

قشیری، ابوالقاسم و عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۸) رساله ابوالقاسم قشیری، ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیحات و استدراکات: بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.

تحلیل عرفانی اسطوره مانوی سفر هرمزد ... (مجید هوشنگی و توفیق حسینی) ۳۹۷

کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۷) مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، مقدمه و تصحیح: محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: زوار.

کاشفی، ملاحسین (۱۳۴۴) لب لباب مثنوی، تصحیح نصرالله تقوی و مقدمه سعید نفیسی، تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری.

کوپر، جین (۱۳۹۲) فرهنگ نمادهای آیینی، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: انتشارات علمی.

کمبل، جوزف (۱۳۸۶) قهرمان هزارچهره، ترجمه شادی خسروپناه، مشهد: گل آفتاب.

لویمی، سهیلا (۱۳۹۷) تحلیل سفر عرفانی شهریار بر اساس نظریه جوزف کمبل، عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، تابستان، دوره ۱۴، شماره ۵۶؛ صص ۱۱۷ - ۳۸.

مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد (۱۳۶۳) شرح التعرف لمذهب التصوف، تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.

مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۰) مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، نصرالله پورجوادی، تهران: امیرکبیر.

نجم الدین کبری، احمد بن عمر (۱۳۶۴) رساله الی الهائم الخائف من لومه اللائم، ج ۱، توفیق سبحانی، تهران: کیهان.

نجم الدین کبری، احمد ابن عمر (۱۳۶۳) اصول العشره، ترجمه عبدالغفور لاری، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: مولی.

وامقی، ایرج (۱۳۷۸) نوشته‌های مانی و مانویان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۷) انسان و سمبول‌هایش. ترجمه محمود سلطانیه. تهران: جام.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸) چهار صورت مثالی. ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۳) کیمیاگری و روانشناسی. ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

Abelson, J. (2001) Jewish Mysticism: An Introduction to the Kabbalah. USA: Courier Corporation.

Jackson, A. V. Williams (1924) Researches in Manichaeism, New York: Columbia University Press.

Mackenzie, D. N, "Mani's Šābuhragān" [I], from Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 42, 1979 (pp. 500-534).

Pognon, H. (1898) Inscriptions mandaites des coupes de Khouabir, Paris: Imprimerie nationale.

Polotsky, H. J. Böhlig, A. (1940) Kephalaia, 1. Hälfte, Stuttgart: W. Kohlhammer.

Stausberg, M, the Significance of the Kusti. A History of its Zoroastrian Interpretations". In: East and West, 54, 2004. (pp. 9-29)

Šahrestānī (1984) Muslim sects and divisions: the section on Muslim sects in Kitāb al-milal wa 'l-niḥal, London; Boston: Kegan Paul International.

Sundermann, W. Cosmogony and Cosmology, in Encyclopedia Iranica. (1998), Vol. VII.

Vogler, Christopher. (2007) the Writer's Journey: Mythic Structure for Writers. 3rd ed. Los Angeles: Michael Wiese Productions.

